



● دارآمد

«از آغاز سالیان تحصیل در حوزه، بازناسی جوانب گوناگون شخصیت اندیشمند فرزانه آیت‌الله سید محمدباقر صدر (قده)، همواره برای صاحب این قلم جذاب و دلنشین بوده است، از این رو همیشه مصاحبت با شاگردان و معاصران آن عالم یگانه را به نیت برگزیدن نوبه‌ای از خرمن فیاض اندیشه و عمل او معتنم شمرده‌ام. آنچه در پی می‌آید پاره‌ای از گفت‌وگوهایی است که در مکانها و مناسبتهای مختلف با شهید سعید مرحوم آیت‌الله سید محمدباقر حکیم (ره) در باب سیره فکری و عملی شهید صدر انجام داده‌ام. بخش مهمی از این گفت‌وگو در حاشیه برگزاری کنگره بین‌المللی بزرگداشت شهید آیت‌الله صدر که در دی و بهمن سال ۱۳۷۹ در تهران و در محل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد، انجام گرفت. بخشهای دیگر نیز به ویژه پاره‌ای از سئوالات را که صیغهٔ اندیشگی و شبهه‌زدایی دارد، پس از برخی از ملاقاتهای هفتگی آن شهید در قم و نیز یکی دو مورد حضور ایشان در حوزهٔ علمیه آیت‌الله مطهری مطرح ساخته‌ام. بخش اخیر به نوعی پاسخگوی نکات و شبهاتی است که در یک دهه اخیر پیرامون نظریه سیاسی اسلام یا دیدگاههای حکومتی شهید صدر مطرح شده اند. در مقام تدوین این گفت‌وشنود و برای حفظ امانت، دیگر گفتارها یا گفت‌وگوهای شهید حکیم در باب اندیشه و عمل شهید صدر مورد بازبینی قرار گرفته و در مواردی نیز از آنها استفاده شده است. اینک این گفت‌وشنود در شرایطی نشر می‌یابد که سومین سالگرد شهادت آیت‌الله حکیم را پشت‌سر نهاده‌ایم. امید می‌برم که ارائه این اثر، موجب شادی روح این شهید گرانمایه و استاد بزرگ پرازندهٔ او باشد.»

۱ «شهید صدر در بستر اندیشه و عمل» در گفت‌وشنود منتشر نشده‌ای با شهید آیت‌الله محمدباقر حکیم»

■ محمدرضا کائینی

رابطه ام پدر و فرزندی بود...

کدامین ویژگی در شهید صدر برای طلاب و اصحاب فکر و اندیشه جذابیت بیشتری داشت؟

در میان ملازمین و علاقمندان آیت‌الله صدر، به کمتر کسی برخورد کرده‌ام که در ارتباط و دوستی با ایشان از عواطف و احساسات خود متأثر باشد، بلکه بر عکس هنگامی که انسان می‌شنید مدرسی جوان، دروس عالی حوزه را تدریس می‌کند، در آغاز به دیدهٔ دقت و بررسی به او می‌نگریست و به دنبال آن بود که ببیند آنچه که شنیده، چقدر صحیح است. در واقع این نبوغ و گسترهٔ دانش آن شهید سعید بود که تردید آنها را به یقین و ارادت شدید مبدل می‌کرد.

خود شما چگونه با ایشان آشنا شدید؟

تصور می‌کنم در سال ۱۳۷۶ قمری بود که من جلد اول کفایه را می‌خواندم. یکی از طلاب که از مرتبترین با ایشان بود، نزد من از مقام علمی آقای صدر تمجید و ستایش زیادی می‌کرد. این تعریفها در مجموع مرا تحریک کرد که از نزدیک جایگاه علمی ایشان را بسنجم. ایشان در آن روزها در مسجد هندی نجف کفایه می‌گفت. پس از یک جلسه شرکت در درس دیدم که این استاد جوان، تمامی ویژگیهایی را که یک مدرس نمونه باید داشته باشد؛ دارد، لذا از همان روز مرتباً در درس ایشان حاضر شدم. البته از آنجا که احساس می‌کردم درست نیست درسی را که با استاد اولم داشتم ترک کنم، کماکان در درس او هم حاضر می‌شدم. استاد اولم هم عالم و توانا بود، ولی مزایا و ویژگیهای شهید صدر را در تدریس نداشت. پس از اتمام جلد اول کفایه، دیگر به طور کامل در درس شهید صدر حضور می‌یافتم.

این ارتباط تا کجا تداوم و تعمیم پیدا کرد؟

از خصال ارزندهٔ شهید صدر این بود که رابطهٔ استاد و شاگردی را به یک دوستی و رفاقت صمیمانه بدل می‌کرد. می‌دانید که اساتید بر دو گونه‌اند. برخی تنها مرجع علمی شاگردانشان هستند، اما سلوک و کردار آنها مورد قبول و پذیرش شاگردان قرار نمی‌گیرد، اما عده‌ای از اساتید از لحاظ خلقیات ارزشمند و کمالات فردی و اجتماعی، الگوی شاگردانشان می‌شوند. آقای صدر از دسته دوم بودند. من پس از مدت کوتاهی به خودی خود شاگرد، دوست، معاون و مشاور ایشان شدم. روابط ما، مانند پدر و فرزند بود و هنوز هم این احساس را دارم که ایشان پدر دوم من پس از آیت‌الله العظمی

من پس از مدت کوتاهی به خودی خود شاگرد، دوست، معاون و مشاور ایشان شدم. روابط ما، مانند پدر و فرزند بود و هنوز هم این احساس را دارم که ایشان پدر دوم من پس از آیت‌الله العظمی حکیم (قده) هستند. من در هر شرایطی، چه در سختی و چه در راحتی و آسایش نسبی‌شان، در کنار ایشان بودم. نسبت من با شهید صدر، نسبت شاخه با درخت است که هر گاه درخت رخت رشد و نما یافت، شاخه آن نیز چنین خواهد شد.

حکیم (قده) هستند. من در هر شرایطی، چه در سختی و چه در راحتی و آسایش نسبی‌شان، در کنار ایشان بودم. نسبت من با شهید صدر، نسبت شاخه با درخت است که هر گاه درخت رشد و نما یافت، شاخه آن نیز چنین خواهد شد؛ از این رو فعالیتها و تلاشهای ما هم از سرچشمهٔ فیاض شهید صدر جریان یافته است.

اشاره کردید به امتیازات شهید صدر در مقام تدریس. تصور می‌کنم بیان آنها برای اساتید جوان حوزه و دانشگاه مفید خواهد بود.

بله، من سعی می‌کنم فهرست وار به برخی از آنها اشاره کنم. اولین ویژگی که به امانتداری علمی و تواضع ایشان برمی‌گشت، این بود که در مقام تدریس کفایه با دقت و سعی فراوان سعی می‌کردند نظر مرحوم آخوند را به درستی و با مراعات امانت، به شاگردان منتقل کنند و حال آنکه ما می‌دانستیم ایشان به بسیاری از مباحث کفایه اشکال دارند، ولی چون تدریس این کتاب را بر عهده گرفته بودند؛ بر خودشان لازم می‌دیدند که مطالب کتاب را به شایستگی تبیین کنند، گویا مرحوم آخوند بر مسند تدریس نشسته بودند و از مطالب خود دفاع می‌کردند.

این در مقام تدریس مطالب یک کتاب بود. آیا ایشان در مقام نقد مطالب دیگران هم همین شیوه را داشتند؟ در آن مقام هم دقیقاً به همین شیوه عمل می‌کردند. می‌دانید که برخی از اساتید وقتی می‌خواهند قولی را رد کنند، آن را به صورت نارسا و حتی مخدوش به مخاطبین منتقل می‌کنند، اما ایشان اول ماهیت و جوهرهٔ قول مورد نقد را به خوبی روشن می‌کردند، به گونه‌ای که اگر کسی نمی‌دانست، در آغاز کار

داشته‌اید؟

بله. یکی از مواردی که همواره به آن افتخار می‌کنم، همکاری من در نگارش این دو کتاب است. شرکت من در روند تدوین این کتابها به عنوان شاگردی از شاگردان ایشان بود. ما این کتابها را با هم می‌خواندیم و در مورد افکار مطروحه در آن و روش نگارش آنها بحث می‌کردیم. من چه از نظر علمی و چه از نظر اخلاقی و رفتاری، از این مسئله بهره بسیار بردم. از دیگر جنبه‌های دفاع از اندیشه دینی، مقابله با «التقاط» است. شهید صدر در روپارویی با این پدیده چه رویکردی داشتند؟

البته در مقطع نقش آفرینی فکری شهید صدر، پدیده‌ی التقاط نسبت به امروز، حضور کم‌رنگ‌تری داشت، اما به هر حال وجود داشت. التقاطیون بر این باورند که دین باید پیرو جریان زندگی انسان در هر عصر و برهه‌ای به رنگ تازه‌ای درآید. برخی اعتقاد دارند که اگر اسلام بخواهد به حیات خود ادامه دهد، لاجرم باید در هر عصر و برهه‌ای به رنگ تازه‌ای درآید. برخی از آنها این را به صراحت می‌گویند و بعضی دیگر به شکلی تلویحی. ایشان در «الاسلام یقود الحیاه» به صراحت در برابر این تلقی موضع گرفته و گفته‌اند که اگر جنبش نوگرایی بخواهد با مکتبی غیر مرتبط با اسلام پیوند داشته باشد، این کار اساساً عملی نیست و تجربه هم نشان می‌دهد که در میان مردم پایگاهی پیدا نخواهد کرد.

ایشان چه عرصه‌هایی از معارف دینی را محل نواندیشی می‌دانستند و اساساً نوگرایی مقبول دینی از منظر ایشان واجد چه خصوصیتی است؟

آقای صدر معتقد بودند که نوگرایان به جای اینکه در خارج از محدوده معارف موجود دینی به دنبال پاسخ سئوالات خود باشند، می‌توانند باید زوایایی نامکشوف از معنویات دین را از لایه لای کتاب و سنت کشف کنند. مثلاً ایشان بسیاری از

شهید صدر اعتقاد داشتند که مقایسه مکتب بشر ساخته با اصول و مبانی اسلام مثل مقایسه انسان با خداست و باید از این رویکرد انفعالی پرهیز کرد. در آثار ایشان هم می‌بینید که بیش از تخطئه اندیشه‌های وارداتی، به تبیین عالمانه اندیشه اسلامی پرداخته‌اند تا خود خواننده به شکل ضمنی متوجه این شکاف عمیق بشود.

نیز هستند. چه چیز موجب شد تا این دو اثر چنین جایگاهی پیدا کنند؟

درک شرایط آن روز برای طلاب جوان امروز که در شرایط گسترش اندیشه و عمل دینی به سر می‌برند، دشوار است. شهید صدر در شرایطی این دو اثر را جمعاً عرضه کردند که عرصه فکر، جولانگاه مادیگرایی و ماتریالیسم دیالکتیک بود. علی‌الخصوص در عراق، کمونیستها جولان زیادی می‌دادند. در جبهه خودی نیز کاری در خور برای نقد این مکاتب انجام نشده بود. این دو کتاب نه تنها در عراق، بلکه در کشورهای همسایه هم نقاط ضعف این ایدئولوژیها را به خوبی نشان دادند. به نظر من یکی از عوامل مهم تأثیر آنها، دوری نویسنده از پیش فرض‌ها و تعصبات و مشی بر مدار انصاف بود. ظاهراً خود جنابعالی هم در تدوین این دو اثر مشارکت

تصور می‌کرد که ایشان می‌خواهند همین قول را اثبات کنند و پس از تبیین کامل آن نظریه، به شکل مرحله به مرحله و کاملاً علمی و مستدل و در عین حال مؤدبانه آن را رد می‌کردند. ایشان در مقام تدریس چگونه روحیه نقادی را در شاگردانشان پرورش می‌دادند؟

اتفاقاً این نکته یکی از امتیازات درس آقای صدر بود. مسلماً شاگردان از لحاظ عدم تسلط کامل بر مفاد درسی که می‌گیرند، نمی‌توانند اشکالات خود را به آن، به شکل فنی و علمی بیان کنند و اشکالات آنها معمولاً در قالبی ساده و ابتدایی بیان می‌شوند. اما آقای صدر ابتدا اشکال شاگردان را به شکل فنی مطرح می‌کردند و می‌پروراندند، به گونه‌ای که در عرض نظریه، مؤثر نقد قرار می‌گرفت، سپس در مورد وارد بودن یا نبودن آن انتقاد سخن می‌گفتند. این شیوه، مشوق شاگردان در بیان اشکالاتی بود که به نظرشان می‌رسید. علاوه بر آن، شجاعت آنها را نیز در ورود به عرصه نقد آرای بزرگان بالا می‌بردند و در عین حال می‌آموختند که چگونه باید مناقشه خود را تقریر کنند.

آقای صدر در مواجهه با اشکالات شاگردان تا چه میزان سعی در «اقناع» آنها داشتند؟

سؤال خوبی است. اتفاقاً همین مسئله یکی از امتیازات بارز ایشان بود. مسلماً استاد با توجه به گسترده دانش و توانایی خود، حداقل در قیاس با شاگرد، می‌تواند او را ساکت کند، اما فرق است بین سکوت و اقیاع. ناقد در حالت سکوت همچنان دغدغه دارد، اما وقتی اقیاع می‌شود به طمأنینه می‌رسد. این نکته در تدریس آقای صدر به خوبی نمایان بود که ایشان می‌خواهد که شاگرد اقیاع شود و مطالب را با جان و دل بپذیرد. در عین حال تلویحاً به مخاطب یاد می‌دادند که راه پذیرش صحیح و اقیاع کدام است و یک محقق چگونه می‌تواند به حقیقت مسائل دست پیدا کند. البته همه کس نمی‌تواند در مقام القاء، شیوه اقیاعی داشته باشد. استاد باید توانایی علمی ممتازی داشته باشد که به ساکت کردن شاگردان متوسل نشود و با سعی و زحمت، آنها را قانع کند. مثلاً ایشان در تفهیم پیچیدگیهای کتاب کفایه، توانمندی و ورزیدگی خاصی داشتند، لذا نیازی نبود که به شیوه‌های غیرعلمی متوسل شوند.

شیوه تدریس ایشان تا چه حد در نوشتن منظم و صحیح دروس به شاگردانشان کمک می‌کرد؟

ایشان از لحاظ اینکه در تدریس کتب یک بار دیگر مفاد درس را از خارج کتاب بیان می‌کردند و نیز به هنگام بیان برخی از نکات درس را جابه‌جایی می‌کردند تا موضوع آسان تر تفهیم شود، زمینه بسیار خوبی را برای نوشتن درس ایجاد می‌کردند. خودشان هم دوست داشتند که شاگردان، درس را بنویسند و هر زمان که تقریرات دروس به ایشان داده می‌شد با دقت مطالعه می‌کردند و نکات لازم را تذکر می‌دادند. اساساً شیوه تدریس ایشان نوعی احاطه بر دروس را در شاگردان ایجاد می‌کرد. به یاد دارم که خود من در آن ایام به راحتی می‌توانستم بدون مراجعه به کفایه از آغاز تا پایان درس را بنویسم. بی‌تردید شهید صدر از مدافعی شاخص اندیشه دینی در عصر حاضرند. شیوه مواجهه ایشان با اندیشه‌های وارداتی چگونه بود؟

شهید صدر اعتقاد داشتند که مقایسه مکتب بشر ساخته با اصول و مبانی اسلام مثل مقایسه انسان با خداست و باید از این رویکرد انفعالی پرهیز کرد. در آثار ایشان هم می‌بینید که بیش از تخطئه اندیشه‌های وارداتی، به تبیین عالمانه اندیشه اسلامی پرداخته‌اند تا خود خواننده به شکل ضمنی متوجه این شکاف عمیق بشود. به نظر من امروز هم این شیوه بسیار مؤثر و مفید است. اگر برخی از ایده‌های بیگانه مجال ظهور پیدا کرده‌اند، به این علت است که در طرح و تبیین اندیشه دینی کوتاهی شده است.

مسلماً دو کتاب «فلسفتنا» و «اقتصادنا» صرف نظر از جایگاه و وزن علمی خود، نقاط عطف و پدیده‌های تاریخی درخوری

۱۳۵۴. نجف، از چپ ردیف اول: آیات‌الله محمدباقر حکیم، آیات‌الله هاشمی شاهرودی، شهید آیات‌الله صدر، جنت‌الاسلام سید عبد العزیز حکیم.



۱۳۵۲. نجف، یکی از جلسات مشورتی آیت‌الله صدر، شهید حکیم در کنار وی دیده می‌شود.



ایشان بود. در مورد مختصات این تحقیق چه گفتنی‌هایی دارید؟

بله، ایشان توانستند پایه‌های استقرار را در منطق استوار کنند. استقرار همان دلیلی است که دانشمندان علوم تجربی در آزمایشگاه‌های خود برای روشن شدن مجهولات خود از آن بهره می‌گیرند. آقای صدر پس از تدوین پایه‌های استقرار توانستند از آن در عرصه‌های مختلف علمی بهره‌گیری کنند، از جمله در فقه و اصول و کلام. ایشان حتی در مقام استدلال بر وجود خداوند هم از همین شیوه که دانشمندان علوم تجربی در آزمایشگاه‌ها از آن استفاده می‌کنند و آثار طبیعی خود را با آن به ثبت می‌رسانند، بهره‌گیری کردند. بله، حقیقتاً این بالاترین کشف علمی آیت‌الله صدر بود.

شیوه‌ای که ایشان در مسئله بررسی احتمالات به آن رسیدند تا چه حد بدیع و ابتکاری است؟

حساب احتمالات مسئله‌ای فطری است و قبل از آقای صدر کم و بیش بررسی شده بود. بحث‌های آقای صدر هم حول این نکته است که چگونه می‌توان از طریق تجربه و بررسی احتمالات به یقین رسید. این روند هم دو بعد دارد: یک بعد ریاضی که غریبها کم و بیش به آن پرداخته‌اند و دوم، بعد احتمالات که آقای صدر آن را معتبرتر می‌دانند. در مورد بعد اول، ایشان ابتکارات خوبی دارند و بررسی در مورد بعد دوم هم که کلاً ابتکار ایشان است.

چرا کتاب «الاسس المنطقیه» هنوز جایگاه خود را در حوزه‌های علمی و محافل علمی ما پیدا نکرده است؟ محافل علمی ما بیشتر تعریف این کتاب را شنیده‌اند تا اینکه با محتوای آن آشنا باشند. شاید یکی از دلایل این مسئله، کمبود کسانی است که بتوانند به درستی مطالب این کتاب را تدریس کنند. تدریس این کتاب احاطه علمی بالایی می‌خواهد، چون دقایق و ظرفیتهای فراوانی دارد. پیشینه اندیشه و عمل سیاسی شهید صدر به کدام مقطع زمانی باز می‌گردد؟

شواهد نشان می‌دهند که ایشان از بدو ورود به عرصه بررسی‌های علمی، مبنای روشن سیاسی داشته‌اند. دلیل آن هم این است که تمامی آثارشان چه در فقه و اصول و چه در فلسفه و تفسیر تاریخ، در بستر کلان‌نگری‌های اجتماعی پدید

را به عمل اجتماعی پیروان اهل بیت (ع) وارد می‌کرد و آنها را بر این باور می‌رساند که آن بزرگان به دلیل محدودیتها، به وظایف اجتماعی خود عنایتی نداشته‌اند. ایشان در خلال یک سلسله محاضرات نشان دادند که به‌رغم دشواری‌هایی که هر امام در مقطع حیات خویش با آن روبرو بوده، به خوبی رسالت اجتماعی خویش را به انجام رسانده و عمل هر یک، مکمل تلاش ائمه قبلی و زمینه‌ساز جهاد ائمه بعدی بوده است. در واقع به‌رغم اختلاف راهبرد هر یک از ائمه، تمامی آنان در توجه به مسئولیت و پیگیری آن به شکلی یکسان عمل کرده‌اند. آقای صدر به مسائل مورد اختلاف شیعه با دیگر مذاهب اسلامی به گونه‌ای می‌پرداختند که کمترین واکنش متعصبانه ای را در طرف مقابل و نیز خودبها بر نمی‌انگیخت. سر این مسئله چه بود؟

شهید صدر در این مباحث تنها بر مدار پژوهش‌های علمی مشی می‌کردند نه انتقامجویی و طعن به دیگر مذاهب. زبان ایشان چون زبان علم و فطرت بود، هر آنچه که می‌گفتند و می‌نوشتند برای همه از شیعه و

سنی و یا حتی غیر مسلمانها هم قابل فهم و قبول بود. شما اگر به همین تحقیقی که ایشان در سن ۲۴ سالگی در مورد مسئله فدک نوشته‌اند نگاه کنید، می‌بینید که ایشان در چه پایه‌ای از دقت و توانمندی فکری، زوایای نامکشوفی از این مسئله را نشان داده‌اند. حداکثر معنایی که از حدیث «لا نورث ما ترکنا صدقه» استفاده می‌شود این است که پیامبران مال و ثروتی ندارند که به ارث برده شود، نه اینکه لزوماً از خود ارثی نمی‌گذارند، ضمن اینکه توضیح می‌دهند خود خلیفه اول هم به صحت این حدیث اعتماد نداشته و تحت فشار دیگران به آن استناد کرده است.

به اذعان همگان تحقیقی که شهید صدر در مورد «حساب احتمالات» و نحوه رسیدن آن به علم انجام داده‌اند، شگرف‌ترین نوآوری فکری



برخی از روشنفکران می‌گویند مگر می‌شود یک اصل اساسی اسلام مثل ولایت فقیه را که مثلاً «مقبوله عمر بن حنظله» درباره یک نزاع جزئی صادر کرده است، ثابت کرد و حال آنکه شهید صدر معتقد بودند که دیدگاه اسلام در مورد مسائل کلان را باید از متن همین‌گونه روایات به دست آورد.

معضلات زمانه خویش را به مدد برخی از روایات وارده در مسائل جزئی حل می‌کردند و در واقع با تزیینی و ژرفکاوی از متن آنها، در مورد مسائل مهم و کلی، دیدگاه اسلام را استخراج می‌کردند. امروزه می‌شنویم که برخی از روشنفکران می‌گویند مگر می‌شود یک اصل اساسی اسلام مثل ولایت فقیه را که مثلاً «مقبوله عمر بن حنظله» درباره یک نزاع جزئی صادر کرده است، ثابت کرد و حال آنکه شهید صدر معتقد بودند که دیدگاه اسلام در مورد مسائل کلان را باید از متن همین‌گونه روایات به دست آورد. در همین کتاب «اقتصادنا» مشاهده می‌کنیم که ایشان به مدد همین روش، نظریه اقتصاد اسلام را تبیین کرده‌اند. محل تواندیشی، همین عرصه‌های ناپیموده‌ای هستند که در بررسی متون و منابع دست اول دینی باقی مانده‌اند. نوگرایی مقبول، به دست آوردن دیدگاه دین در برابر پدیده‌های نوظهور فکری است. البته این روند از یک طرف نیازمند ورزیدگی در شناخت اسلام و از طرف دیگر آگاهی دقیق از مکاتب جدید است. همان چیزی که امام خمینی (ره) هم تحت عنوان توجه به زمان و مکان در اجتهاد عنوان کردند. شهید صدر در بررسی تاریخ حیات ائمه (ع) نیز نکات ارجمند و ارزشمندی را استنباط کردند. از جمله اینکه مجموعه حیات ائمه را به شکل منسجم و واحد بررسی کردند نه فردی و جزئی. مناسب است قدری به ضرورت و فواید این نگاه بپردازیم. متأسفانه یک باور عمومی در میان شیعیان وجود دارد و آن این است که امامان در طول زندگی تنها مظلومانی بوده‌اند که از منصب حکومت کنار زده شده‌اند و همواره با محرومیت و ستم دست به گریبان بوده‌اند. بی‌شک تداوم این عقیده، آسیب‌هایی





اولاً مقصود ایشان این نبود که عرصه منطقه الفراق، خالی از حکم الهی است، بلکه مراد این است که در آن محدوده، شیوه خاصی از سوی شارع جعل و الزام نشد و به مکلفین واگذار شد. ثانیاً در محدودۀ منطقه الفراق هم انسان باید شیوه‌هایی را برگزیند که با احکام و مسلمات دین در تضاد نباشند.

و دانشگاه را فراهم کرد؟
علاوه بر این نکته ای که شما ذکر کردید، خود ایشان هم برنامه‌های متعددی در ایجاد وحدت میان حوزه و دانشگاه داشتند. ایشان شماری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را برای تحصیل علوم دینی جذب حوزه کردند؛ چنانکه برخی از شاگردان خود را برای تدریس در دانشگاه‌ها ترغیب کردند و خود من هم در راستای همین اندیشه آقای صدر به دانشگاه رفتم. علاوه بر این، جلساتی را به صورت هفتگی در منزل خود برگزار می‌کردند تا پاسخگوی سئوالات روشنفکران و تحصیلکرده‌ها باشند. مجموعه این اقدامات و عملکردها موجب شد که ایشان در میان روشنفکران جهان اسلام از مقبولیت بالایی برخوردار باشند؛ شاهد آن هم ارتباطی است که بین ایشان با مراکز علمی اطراف و اکناف جهان اسلام برقرار بود و نیز دعوت‌هایی که از ایشان برای حضور در کنفرانسهای فرهنگی و فکری می‌شد.

در مورد پیشینه رویکرد مثبت شهید صدر نسبت به انقلاب اسلامی در سالهای آخر، دیدگاههای متفاوتی مطرح هستند. برخی از خاطره‌نویسان مدعی شده‌اند که ایشان در چند سال پایانی حیات نسبت به نهضت اسلامی نظر مساعد پیدا کرده بودند. ارز یابی شما در این مورد چیست؟ تا جایی که به یاد دارم ایشان از آغاز اولین جرقه‌های انقلاب در قم، نسبت به این حرکت، اشتیاق و تمایل شدیدی داشتند. زیرا هم از اوضاع سیاسی داخل ایران به خوبی مطلع بودند و هم در شیوه مبارزه با امام خمینی (قده) توافق داشتند. این مربوط به مقطعی است که هنوز امام دستگیر و تبعید نشده بودند. ایشان حتی در نامه‌هایی که در همان ایام به برخی از دوستان خود نوشته بودند، اقدامات امام را در مخالفت با امتیازدهیهای مکرر شاه به بیگانگان ستوده بودند. آقای صدر به حرکت امام امید فراوان بسته بودند، زیرا اعتقاد داشتند که ایشان در حال برآورده کردن آرزوی تمامی فقها و مصلحان شیعه در طول تاریخ هستند. در مقطع اوچگیری و پیروزی انقلاب به شاگردان خود در ایران نوشتند که تمامی توان خود را برای توفیق تجربه جدیدی که در قالب این رویداد پدیدار شده است، به کار گیرند. در همان روزهای آغازین پس از پیروزی انقلاب، نماینده‌ای را خدمت امام فرستادند تا به ایشان اعلام کند که حاضرند تمام توان و نیروی خود را در خدمت انقلاب و رهبری آن قرار دهند. در آن حقیقتان عراق، برای پیروزی انقلاب، مجلس جشن برقرار و طلاب حوزه را به تظاهرات در حمایت از نهضت اسلامی ترغیب کردند. برای شهادت شهید مطهری مجلس فاتحهای برگزار کردند که تنها مجلسی بود که برای بزرگداشت آن شهید در نجف برقرار شد. در ماههای بعد پیش‌نویسی را برای قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشتند و آن را در آستانه تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی برای امام فرستادند و بعدها هم دیدیم که مجلس خبرگان به نتایجی در تدوین قانون اساسی رسید که مشابه فراوانی با طرح شهید صدر داشت. پس از استقرار نظام هم از شاگردان و دوستان و ارادتمندان خویش خواستند تا در امام خمینی ذوب شوند. آن گونه که امام خمینی در اسلام ذوب شده اند. در همین راستا، حرکتی عمومی و گسترده در همسویی با انقلاب، به صورت راهپیماییهای بیعت در نجف شروع شد که سرانجام به انتفاضه رجب و یازدهم شهید صدر منتهی شد. نامه امام خمینی به شهید صدر نیز حکایت از آن دارد که امام خمینی از شهید صدر خواسته بودند تا در نجف بمانند. نظام بعثی هم اخیراً اعتراف کرد که سبب به شهادت رساندن شهید صدر و بر پا کردن جنگ با جمهوری اسلامی، همین حرکت عمومی و گسترده بوده است. در هر صورت، شهید صدر، به‌رغم تهدیدات دشمن که می‌خواست ایشان را در این موضع، منززل کند، قاطع و استوار بر موضعگیری خویش، باقی ماند. زیرا ما نمی‌دانیم در اولین مرحله‌ای که شهید صدر دستگیر شدند و ایشان را به بغداد بردند، یکی از خواسته‌های حکومت این بود که ایشان دست از تأیید انقلاب

احکام مصلحتی حاکم مقاومت کنند؟
در این مورد آقای صدر سخن روشنی دارند که آن را در حاشیه «منهاج الصالحین» آیت‌الله حکیم بیان داشته‌اند. همان طور که گفتیم ایشان اعتقاد داشتند کسانی هم که در صدور احکام حکومتی، به مصلحت‌گرایی اعتقاد ندارند؛ نمی‌توانند حکم حاکم را بشکنند. از طرفی حتی اگر عده‌ای هم به این اصل معتقد باشند، اما باورش این باشد که در طی مقدمات تشخیص مصلحت، کوتاهی شده است، باز هم نمی‌توانند بر اساس ذهنیت خود، رأی حاکم را بشکنند، چون در این صورت چندگانگی، جامعه را به هرج و مرج خواهد کشید. نظریه «منطقه الفراق»، علی‌الخصوص جنبه سیاسی آن، هم اینک محلی برای مناقشات واقعی یا تصنعی است. برخی به این دلیل که مباحث هم یکی از احکام الهی است، آن را بلا وجه می‌دانند و برخی دیگر با استفاده ابزار از آن، نوعی لاقیدی و رهایی در عرصه سیاسی را تجویز می‌کنند.

همه اینها به نوعی، بد فهمیدن مسئله است. اولاً مقصود ایشان این نبود که عرصه منطقه الفراق، خالی از حکم الهی است، بلکه مراد این است که در آن محدوده، شیوه خاصی از سوی شارع جعل و الزام نشد و به مکلفین واگذار شد. ثانیاً در محدوده منطقه الفراق هم انسان باید شیوه‌هایی را برگزیند که با احکام و مسلمات دین در تضاد نباشند. بنابراین در این عرصه به‌رغم اینکه آزادی انتخاب وجود دارد، اما مسئولیت حفظ حدود شرعی هم هست. ابداعات و افکار نوین آقای صدر تا چه حد زمینه وحدت حوزه

آمده‌اند. فقه ایشان یک فقه کاملاً اجتماعی و حکومتی است و اساساً به فقه، نگرش فردی نداشتند، به همین علت، به عرصه‌هایی وارد شدند که تا آن زمان سابقه نداشت و بعدها پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، به آن مباحث احساس نیاز شد. در عرصه فعالیت‌های سیاسی هم در دو دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی مواضع روشنی داشتند که با مواضع مرجع عالی وقت: آیت‌الله العظمی حکیم (قده)، هماهنگ بود. شهید صدر از چه مقطعی اندیشه‌های خود در باب حکومت اسلامی را علنی کردند؟ همان طور که شما هم به شکل ضمنی در سؤال خود گفتید، ایشان از دیر زمان در اندیشه حکومت اسلامی بودند، اما وجود برخی از موانع، مانع از آن بود که آن را علناً مطرح کنند. وقتی امام خمینی (قده) به طرح این بحث در نجف پرداختند، ایشان بسیار خوشحال شدند و به شاگردان خود توصیه کردند که در آن درس شرکت کنند و یا جزوه‌های این درس را بگیرند و مطالعه کنند.

آقای صدر در جمع میان تمامی مذاهب در حکومت اسلامی، نظریه جالبی داشتند. قدری در مورد این ابتکار توضیح دهید؟
بله، ایشان معتقد بودند که می‌توان حکومتی اسلامی ایجاد کرد که همه مذاهب را جمع کند، همچنین می‌توان همه مذاهب را در حقوق مدنی، مسائل عبادی و احوال شخصیه به طور یکسان پذیرفت، زیرا عوامل اتحاد بین مذاهب، فراوانند: قرآن واحد، کعبه واحد، شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر و ... می‌توانند همه را به دور هم جمع کنند. ظاهراً ایشان اصل اساسی «ولایت فقیه» را هم از عوامل وحدت مسلمانان می‌دانستند.

درست است، ایشان بر این باور بودند که مسلمانان به‌رغم تمامی اختلافات مذهبی، همه بر این باورند که مجتهد جامع الشرایطی که آشنای به مسائل سیاسی و اداره امور امت باشد، می‌تواند سرپرست مسلمانان باشد و یا حداقل بر هر فرد دیگری ترجیح دارد. لذا این مسئله هم می‌تواند مایه وحدت مسلمانان باشد.

شهید صدر گستره نفوذ حکم حاکم را تا کجا می‌دانستند؟
ایشان معتقد بودند که حاکم می‌تواند بر اساس مصلحت عمومی، فرمان بدهد و اطاعت از آن، حتی بر کسانی که برای این مصلحت اندیشی جایگاهی قائل نیستند، واجب است. طبیعی است که موضوعات در اثر شرایط زمانی و مکانی دگرگون می‌شوند و به تبع آن، احکام و شناخت محل و مصداق این دگرگونی هم بر عهده ولی فقیه است. در این تئوری مجتهدین دیگر تا چه حد می‌توانند در برابر



۱۳۵۴ هجری قمری، ششم شهید آیت‌الله صدر، هفتم حاج آقا محمد باقر صدر، هشتم شهید آیت‌الله حکیم، نهم آیت‌الله خامنه‌ای، دهم آیت‌الله مکارم شیرازی





آقای صدر به حرکت امام امید فراوان بسته بودند، زیرا اعتقاد داشتند که ایشان در حال برآورده کردن آرزوی تمامی فقها و مصلحان شیعه در طول تاریخ هستند. در مقطع اوجگیری و پیروزی انقلاب به شاگردان خود در ایران نوشتند که تمامی توان خود را برای توفیق تجربه جدیدی که در قالب این رویداد پدیدار شده است، به کار گیرند.

اند تا خون خود را در راه نابودی طاغوت و اقامه حکومت اسلامی و تحکیم پایه‌های اسلام در کشور محبوب عراق فدا کنند. ایشان انصاف‌دار این عرصه تنها بودند؛ یا به عبارت بهتر تنها گذاشته شدند. بسیاری از افراد بودند که وعده برخی مساعدت‌ها را به ایشان دادند، اما با مشاهده فضای اختناق و سرکوبی که رژیم ایجاد کرده بود، معرّب شدند. از برخی به طور طبیعی و از لحاظ جایگاهی که داشتند، توقع این می‌رفت که نسبت به این حرکت بی‌توجه نباشند یا حداقل در مرحله پایانی، مانع از آن شوند که صدام در مورد ایشان مرتکب چنین جنایتی شود، اما به هر حال تمام این امیدها به یأس مبدل شدند. در این میان آنچه در رفتار ایشان بسیار جالب بود، شجاعت در مبارزه بود، در حالی که تمام این عوامل می‌توانستند هر کسی را منفعّل کنند. با توجه به اینکه حضرت‌عالی تا مرحله پایانی مبارزه و شهادت آقای صدر در عراق و در کنار ایشان بودید، چه خاطراتی از حفظ این شجاعت در مراحل پایانی حیات ایشان دارید؟ البته شجاعت ایشان از سالها قبل و در عرصه‌های گوناگونی ظهور کرده بود و پدیده جدیدی نبود. شجاعت ایشان، مینا و زمینه اخلاقی داشت. به یاد دارم پس از این که بعثت‌ها در عراق برای ضربه زدن به مرجعیت دینی، فرزند آیت الله العظمی حکیم، یعنی حجت‌الاسلام سید مهدی حکیم را به جاسوسی و همکاری با کردها در شمال عراق متهم کردند، ایشان با شتاب از نجف به بغداد آمدند و اولین کسی بودند که به خانه آیت‌الله العظمی حکیم رسیدند.

ایشان به ما گفتند که همه باید یک‌پاداش اعتراض آمیز با نام و امضای مشخص برای حکومت بعث بفرستیم و خودشان نیز یکی از امضاکنندگان باشند. در این تلاش، بر آن بودند که با حکومت بعث عراق به شکل آشکار درگیر شوند و مسئولیت اخلاقی این موضوع را هم به عهده گیرند. ایشان چنین فکر می‌کردند که نباید مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم را در میدان تنها بگذارند و می‌دانستند که انجام چنین کاری ممکن است به مرگ ایشان بینجامد، با این حال بر این کار اصرار داشتند، زیرا می‌دانستند این عمل، اخلاقاً واجب است و این نشان از شجاعت زیادی بود که شهید

اسلامی بردارند و رابطه خویش را با امام خمینی قطع کنند. ایشان را تهدید کردند که اگر به این خواسته حکومت توجه نکنند، کشته خواهند شد، ولی شهید صدر نظر خویش را به هنگام دستگیری و تهدید، روشن و رسا بیان داشتند. ایشان گفتند که ارتباط من با امام خمینی، یک ارتباط سیاسی نیست و تنها پیوندی دینی است که از اعتقاد به مرجعیت دینی ایشان نشأت می‌گیرد. این پیوند، پیوند با مرجعیت است و هیچ قدرتی در عالم حق ندارد در این قضیه دخالت کند. ایشان این موضعگیری مشخص را داشتند و بر آن همچنان استوار ماندند تا به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. بی‌تردید موفقیت تجربه انقلاب اسلامی در ایران تأثیر زیادی بر انگیزه شهید صدر در ایجاد زمینه قیامی مشابه در عراق گذاشت و تقریباً از همان مقطع نیز تلاش گسترده علمی و عملی ایشان در این راستا آغاز شد. از دیدگاه شما آقای صدر تا چه میزان تکرار شیوه‌های انقلابی ایرانیها را در عراق میسر می‌دیدند؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شهید صدر بر ضرورت قیامی همانند انقلاب اسلامی ایران در عراق تأکید می‌کردند. ایشان اصرار داشتند که باید حرکت انقلابی عراق هماهنگ و مطابق با جریان عمومی حرکت انقلابی ایران باشد و از آنجا که با انقلاب اسلامی ایران همراه بودند، هماهنگی خود را با رهبری امام خمینی اعلام کردند و همان‌گونه که گفتیم، مسئولیت این اعلام را که به شهادت ایشان ختم شد، پذیرفتند، زیرا یکی از اتهامات اصلی که بر پایه آن، نظام بعث کافر در بغداد ایشان را بازخواست کرد، این بود که چرا امام خمینی را تأیید می‌کنی و با انقلاب اسلامی همکاری داری و پاسخ شهید صدر هم همیشه پاسخ قاطع و صریحی بود. ایشان می‌گفتند موضعگیری من، یک موضعگیری سیاسی صرف نیست. موضع من، یک موضع سیاسی، دینی است، زیرا امام خمینی تنها یک رئیس دولت نیستند. ایشان رهبر انقلاب اسلامی هستند و تأیید این انقلاب، تأیید ایشان به عنوان فردی است که در عالم اسلام نقش تعیین کننده دارد. اما در پاسخ به شما به طور مشخص باید بگویم که ایشان با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر عراق، هم بسیج عمومی مردم و هم مبارزه مسلحانه افراد و گروهها را توأمان تجویز و این مسئله را هم صریحاً بیان می‌کردند. همه دیدند که ایشان اعلام کردند که آماده جنگ مسلحانه و درگیری نظامی هستند و همچنین آماده



صدر از آن بهره‌مند بودند. همچنین موضعگیری شجاعانه ایشان در دفاع از حوزه علمیه به هنگام اخراج علما و طلاب ایرانی از سوی نظام، تنها موضعگیری در این زمینه بود و نیز موضعگیری شجاعانه ایشان در دفاع از شاعران حسینی که شهادت و زندانی شدن بعضی از طلاب و شاگردانشان را در بر داشت؛ نشان از شجاعت بالای این شهید بزرگوار دارد.

یکی دیگر از خاطره‌هایی که در مورد شهید صدر وجود دارد، عزمی است که ایشان بر شهادت و بر مرگ در راه خدا داشتند. در حالی که بعضی‌ها راه دیگری را در برابر ایشان گذاشته بودند. آنان می‌خواستند نظر شهید صدر را با تلاش‌هایشان جلب کنند و به شهید صدر گفته بودند که اگر از موضع قاطع خویش دست بکش، مرجعیت عامه وی در عراق را ترویج خواهند کرد و تمام امکانات رسانه‌ای، تبلیغی و فرهنگی را در اختیارش می‌گذارند. اما به‌رغم پیشنهادهایی که از سوی بعثت‌ها مطرح می‌شدند، شهید صدر با این که می‌دانستند نتیجه این پیگیری، مرگ است، جهاد سیاسی خود را دنبال کردند. از یکی از نامه‌هایشان می‌توان فهمید که می‌دانستند که روزهای آخر عمر خود را طی می‌کنند و تصمیم‌گرفته بودند به استقبال شهادت بروند و تا نفس آخر پایداری کنند و به سمت و سوی بعث نروند، هر چند که این عمل برای ایشان، گران تمام شود.

این موقف برای شهید صدر شاید از بزرگ‌ترین موافقی باشد که بر انسان می‌گذرد، زیرا انسان، گاه شهادت را می‌پذیرد، بولی راه دیگری جز راه شهادت ندارد. ولی زمانی که برای انسان دو راه وجود داشته باشد، یکی دنیا، آن هم با آن وسعت و یکی شهادت و آن گاه شهادت را اختیار کند، این اختیار بر اخلاص و معرفت و شهادت و شجاعت بسیار او دلالت دارد. با توجه به جایگاه ویژه روحانیت در میان مردم، تحلیل شما از شهادت آیت الله صدر به دست رژیم صدام چیست؟ همان طور که قبلاً به اجمال عرض کردیم، عامل در شهادت ایشان نقش داشت. اول اینکه در ابتدا ایشان تنها عالمی بود که به مخالفت علنی با رژیم بعث پرداخت و عضویت در آن حزب را تحریم کرد و از مریدان و دوستان خود خواست که با رژیم بعث مخالفت کردها و بسیاری از آنها هم این کار را کردند. دوم اینکه رژیم بعث از نظر سبوعیت و ترور و اختناق در میان تمام رژیمهای منطقه کم نظیر بود و لذا برای دستیابی به مقاصد خود از هیچ جنایتی ابا نداشت. این رژیم که عامل مطلق استعمار و سرپاداست نشاند بود، سعی داشت خود را رژیمی آزاد و دموکرات نشان دهد، اما حتی سرنوشت ملت عراقی هم برایش مهم نبود و از به خاک و خون کشیدن هزاران نفر از مردم بیگناه و خراب کردن شهرها و خانه خودداری نکرد. ترور و وحشت حاکم بر عراق در رژیم بعث، در هیچ‌یک از کشورهای استعماری دیده نشده است. اگر این همه توحش و سبوعیت در این رژیم وجود نداشت، این احتمال بود که آیت الله صدر همچنان در زندان بماند، نه اینکه به این شکل و وحشتاک به قتل برسد.

و عامل سوم اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امپریالیسم جهانی متوجه خطر گسترش این حرکت در کشورهای دیگر منطقه به خصوص عراق شد و لذا صدام به دستور اربابان خود، بر جنایات خود افزود و دست به اقدامی بی سابقه، یعنی به قتل رساندن یک مرجع زد، اما نه او و نه اربابانش این نکته را درک نکردند که این حرکت، منوط به فرد نیست و شهادت آیت الله صدر و دیگر شهیدان، روند سقوط صدام را تسریع خواهد کرد. همان طور که شهادت امام حسین (ع) به سقوط یزید انجامید. وقوع انقلاب اسلامی در عراق، اجتناب ناپذیر است. البته این بدان معنی است که با توجه به شرایط خاص این کشور، انقلابی متناسب با وضعیت آن روی خواهد داد که از نظر تنوع یک با انقلاب ایران، هماهنگ، اما از نظر شیوه و متفاوت خواهد بود.